

تابلوها دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند

بقیه از صفحه ۳

به گمان او، اشاره به یک کهنه اختلاف خانوادگی، برای تکمیل نقش دوزیستی "اصلاح طلبان" و اعتبار بخشیدن به سکه ی مسین دو روی تدابیرشان، کافی به نظر می رسد.

درگام بعدی، مدافعان دو آتشه ی راهکارهایی همچون فراندوم و تغییر قانون اساسی، به هنگام با تغییر شرایط، "روح دموکراتیک" درکالبد گورزادی به نام "قانون اساسی جمهوری اسلامی" را کشف و احضار می کنند. زمانی آقای عبدی، از رهبران "اصلاح طلبان" حکومتی، هدف از طرح شعار "خروج از حاکمیت" را "بازداشتن" جناح ولی فقیه از محدود کردن بیشتر رقیبانشان، عنوان نموده بود. آقای عبدی به این وسیله به گونه شرمگینانه ای اعتراف می کرد که سیاست راهنمای "دوم خرداد" طی یک دوره نه چندان کوتاه، چیزی بیش از یک بلوف نبوده و کلیه اقدامات انجام شده پیرامون آن، از سطح درآوردن ادا و اطوار برای جلب توجه فراتر نمی رفته است. تفاوت مبتکر پشیمان دیروزی با طامات بافان امروزی در این است که پلاکارتهای متحرکی مانند آقای خاتمی و نبوی، خود را از دردسر توضیح کنار گذاشتن شعارهای پیشین، رها ساخته اند. فراندوم برای هر موضوع بیگانه یا آشنا با آن، به کلی از ادبیات و فرهنگ واژگان "تندروها" حذف شده است. وقتی نمایندگان "اصلاح طلب" مجلس ششم، پیشنهاد کردند که موضوع تصویب لوایح دوگانه به "فراندوم" گذاشته شود، به خوبی می شد دریافت که کدام پندارفریبکارانه و همزمان ریشخندآمیز، تندیس بازگشت به رای همگانی را برای آنان شکل و تراش می دهد. بین مطالبه ی "فراندوم" و تن دادن - و بیشتر از آن - مشارکت در جاروشدن خود در جریان یک خیمه شب بازی رسوای انتخاباتی، گودال بزرگی وجود دارد که با عوامفریبی و بی بته گی حفر شده است. پوشاندن این شرم چاله، از قصد و توان "دوم خرداد" فراتر می رود و این حقیقت را بهتر از هر کسی، مبتکران و مبلغان آن دریافته اند.

"اپوزوسیون قدرت"، در مورد شعار دست و پاگیر "تغییرقانون اساسی" تلاش بیشتری از خود نشان داده است. آنها تمام استعداد خود برای جستن و یافتن کلاه شرعی را به کار گرفته اند تا

همزمان با منحرف کردن نگاهها از یک راهکار پُر خطر، گوشه ی امنی نیز برای تحرک خویش پیرامون آن باقی بگذارند. حاصل این تلاش، تقریباً به اندازه ی میزان جدی بودن شعارپیشین، تردید آمیز است. اکنون "اصلاح طلبان" خواستار "تفسیر دموکراتیک قانون اساسی" هستند، بدون آن که مشخص کرده باشند چه ابزاری برای تحقق این هدف وجود دارد و کدام نهاد مفسرو دموکرات در جمهوری اسلامی، وقت خود را صرف مادیت بخشیدن به ایده ی درخشان آنان خواهد کرد. پاپوران باند "دوم خرداد"، حتی به درستی نمی دانند که "روح دموکراتیک قانون اساسی" به جلد کدامیک از قوانین آن فرورفته و کجا باید ورد احضار آن را زمزمه کرد. این تتنگا، بسیاری از کوشندگان عالم ماورالطبیعه همچون آقای تاج زاده، یکی از کارگزاران "جبهه دوم خرداد" را به "تفسیر دموکراتیک" از ناگفته های قانون اساسی "نظام" ناگزیر ساخته است. به عنوان مثال قید نشدن صریح سرکوب و "بگیر و ببندها" در قانون اساسی به پندار اینان، روشن ترین دلیل برای اثبات گوهره ی دموکراسی بخش آن است. تنظیم مناسبات بر اساس بخش نامریی قانون، کار ساده ای نمی تواند باشد اما برای فرار از پرداختن به بخش سیاه برسفید نگاشته شده و جاری آن، مفر سهل و ارزانی در هر صورت به شمار می آید.

راه حلی مشابه و با همین کارکرد، در سیاست "پاسخگو کردن قدرت" بازتاب یافته است. اگرچه همآوردان "دوم خرداد" این تدبیر را از فرط تکرار و تاکید سوزانده اند، با این وجود، بانگاه به کمبود آزار دهنده شعار در بیابان توجیه فلسفه ی وجودی خود، لنگه کفش به جا مانده هم غنیمتی است گرانبها که "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی سپاسگذارانه به پیشانی می ساینند. برای آن دسته که گمان می برند، راهکار مزبور با هدف به چالش گرفتن میراث داران اصلی قدرت در برابر گذاشته شده، آخرین ما به ازای مادی آن، می تواند درس آموز باشد. دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آقای محمد سلامتی، با فرا خواندن حجت الاسلام رفسنجانی به نامزدی در انتخابات آتی ریاست جمهوری، زاویه روشن تری از تدبیر یاد شده را در برابر دید همگان گذاشته است. پیشنهاد دهندگان، توسط یک منطق ساده، چرخش به سوی آقای رفسنجانی را توجیه می کنند. آنها وانمود می کنند که برای جلوگیری از انتخاب "چهره های گمنام" در

یک پنجم دانش آموزان استان تهران در فقر به سر می برند

زینت میرهاشمی

«از هر ۵ دانش آموز در استان تهران یک نفر از فقر رنج می برد». امیر محبی رئیس سازمان آموزش و پرورش استان تهران با اعلام آمار دانش آموزان فقیر گفت: «دانش آموزانی که دچار فقر مالی هستند، بالطبع سوءتغذیه دارند و در یادگیری دروس با مشکل مواجه می شوند». وی گفت: «بیش از ۲۷۵ هزار و ۷۶۱ دانش آموز در شهرستانهای استان تهران بی بضاعت هستند.» (خبرگزاری مهر ۶ تیر)

چهره ناهنجار فقر بیشتر از همه تاثیرش را روی کودکان می گذارد. کودکانی که هیچگونه دخالتی در تعیین شرایط خودشان نداشته و از آسیب پذیرترین افراد جامعه هستند. کودکان کار، کودکان خیابانی، زاده فقر هستند. به برکت نظام جمهوری اسلامی، فقر و ناهنجاریهای ناشی از آن با سرعت عظیمی گسترش پیدا کرده است. آمار بر شمرده قسمتی از زندگی فقیرانه دانش آموزان در استان تهران را نشان می دهد. بدین ترتیب، در میان دانش آموزانی که در شهرستانها و مناطق دورافتاده و عقب مانده تر نسبت به استان تهران تحصیل می کنند، چه فقر گسترده ای وجود دارد. ۷ تیر ۱۳۸۳

جدید درمیان این گرایش، از پیش برنامه ریزی شده است.

تابلوها دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند، حذف جمهوری اسلامی یا پذیرش آن همانگونه که هست، بدون تزیین "اصلاحات" و بی نشان از چشم انداز تحول پذیری. انتخاب اصلی این است. در نظر به هدف کنار زدن مانع استبداد مذهبی از سر راه تکامل اجتماعی، تاکتیکهای تحقق این امر، به موضوعی در پهنه امکانات و میزان عملی و ثمرمند بودن آنها تبدیل می شود. به بیان دیگر، تنها چگونگی رویکرد به این مطالبه استراتژیک است که می تواند تعیین کننده تعلق اجتماعی بازیگران به این یا آن اردوگاه اصلی انگاشته شود.

بستههای مهم اجرایی و از این رهگذر، یک تازی ولی فقیه و باند پیرامون او، به این تدبیر دست یازیده اند. آنچه که در این میان آگاهانه از قلم می افتد، خاستگاه سیاسی ناجی "اصلاح طلبان"، یعنی آقای رفسنجانی است. معلوم نیست به کدام دلیل آقای سلامتی و دوستان قانع شده اند که او در قبط مخالف باند ولایت قرارداد یا می تواند قرار بگیرد. این راز مهم و کلیدی را "اصلاح طلبان" حکومتی برای خود نگه می دارند اما این حقیقت که آقای رفسنجانی بی گمان آخرین فردی زیر "خیمه نظام" است که با تمرکز قدرت و انباشت فردی آن میانه ای ندارد، به رمزگشایی و فال بینی بی نیاز است. رییس کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیشینه ۸ سال رییس جمهوری یک تازانه را به لطف افرادی همچون فلاحیان، سعید اسلامی، ولایتی و ناطق نوری درانبان دارد. از میزان اشتیاق او به قدرت غیر متمرکز همین اشاره بس که "خودی" هایی همچون "خط امامیها" و دبیرکل مزبور به همراه دفتر و دستک نیز از آثار گسترش یابی حجت الاسلام رفسنجانی در عمق و سطح، ایمن

نماندند. به دشواری می توان تصور کرد که این پرت افتادگی، متدیک نیست و نشان از جاگرفتن تدریجی اما مطمئن درسنگر بی حفاظ "نظام" ندارد. امری که کمترین تاثیر بیرونی آن، فشرده شدن هر چه بیشتر قطب بندی جامعه در برابر نظام جمهوری اسلامی و آرایش برنامه ای صریح تر آن است. اکنون تنها آن چیزی می تواند دگرگونی محسوب شود که درگام نخست نافی استبداد مذهبی و بیداد اجتماعی برآمده از آن بوده و جایگزینی نظمی دموکراتیک، غیرمذهبی و دادگرانه را در پی داشته باشد. "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، پس از رانده شدن از قدرت، با مدد گرفتن از دست و پا و اشاره اثبات کرده اند که جزو نیروهای اجتماعی این تغییر به شمار نمی آیند. و این برای پشتیبانان "جمهوریخواه" آنان که امید داشتند با یاری متحدان خود، اصلی ترین مطالبات اجتماعی را پشت پرچین "مردمسالاری" با هر مدلی از "جمهوری" که دست بدهد به بند بکشند، خبر خوبی نیست. طیف استحاله طلب اپوزوسیون، یکبار دیگر همه ی تخم مرغهای خود را در سبد این یا آن جناح درونی جمهوری اسلامی گذاشته و یکبار بیشتر دست خالی به خانه روانه می شود. شکل گیری صف بندیهای